خبر



واکنش سخنگوی وزارت امور خارجه به ادعاهای کذب رسانه‌ای علیه ایران:

«بمب کثیف» و سناریوی سدها توجیه حمله به زیرساخت‌های ایران

سخنگوی وزارت امور خارجه در واکنش به فضاسازی رسانه‌ای و جنگ روانی آمریکایی-اسرائیلی علیه ایران مبنی بر ادعای نزدیکی پایگاه‌های موشکی ایران به سدها و همچنین انتشار ادعاهایی درباره آنچه «بمب کثیف» خوانده می‌شود، با انتشار پیامی در حساب کاربری خود در شبکه ایکس نوشت: ادعای بی‌اساس ارتباط سدهای ایران با پایگاه‌های موشکی، نمونه دیگری از تحرکات شیطانی برای ساختن دستاویزی تبلیغاتی و امنیتی به‌منظور توجیه تعرض به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور است.

پیش از این نیویورک‌تایمز در گزارشی که دیروز منتشر شد، ادعایی درباره ارتباط ساخت سدهای ذخیره آب در ایران با پایگاه‌های نظامی و تأسیسات موشکی مطرح کرد.

ادعایی که پایه آن، نزدیک بودن برخی حملات موشکی در جنگ‌های اخیر به سدهای کشور بوده و باتوجه به برخی گمانه‌زنی‌ها، تأکید می‌کند که ممکن است این پروژه‌ها کارکردی دوگانه داشته باشند.

در همین راستا اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت خارجه در پیامی در شبکه اجتماعی ایکس، ادعای ارتباط سدهای ایران با پایگاه‌های موشکی را بی‌اساس خواند و نوشت: «ادعای بی‌اساس ارتباط سدهای ایران با پایگاه‌های موشکی، نمونه دیگری از تحرکات شیطانی برای ساختن دستاویزی تبلیغاتی و امنیتی به‌منظور توجیه تعرض به زیرساخت‌های حیاتی یک کشور است.»

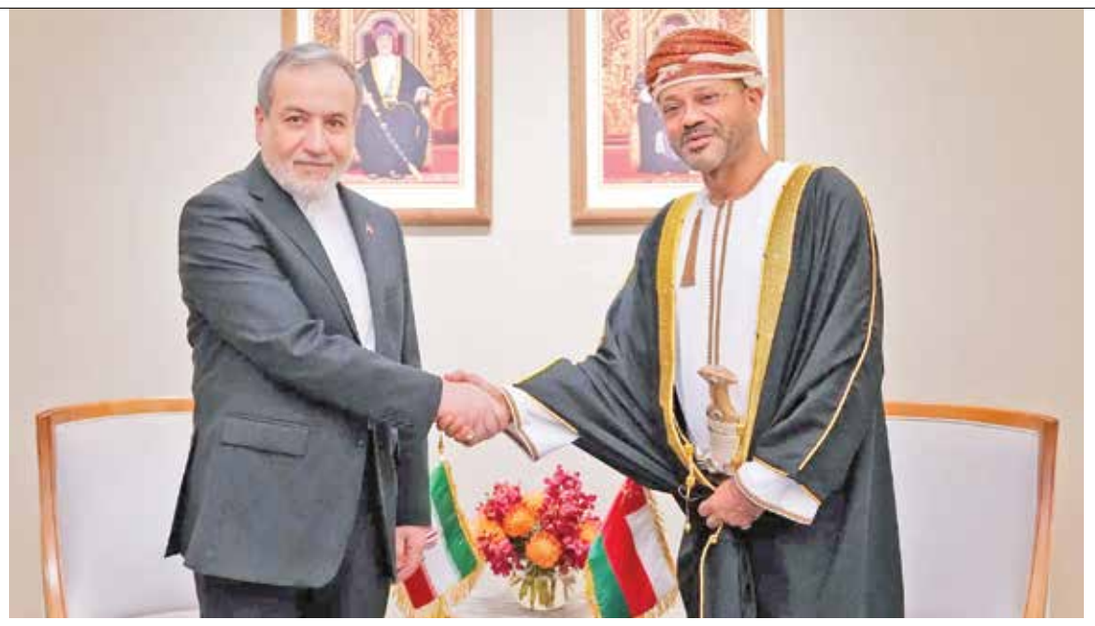
سخنگوی وزارت امور خارجه با اشاره به حملات اخیر آمریکا و اسرائیل به تأسیسات مرتبط با آبرسانی در ایران، تصریح کرد که در جریان این حملات، مخازن ذخیره آب خمین در استان مرکزی، هفتکل استان خوزستان و بمانی سیریک و همچنین تأسیسات آب‌شیرین‌کن در جزیره قشم، نیکشهر و تیس در استان سیستان‌وبلوچستان و روستای بنجی جاسک هدف قرار گرفتند؛ حملاتی که به قطع یا اختلال در آبرسانی به مردم و مناطق مسکونی انجامید.

وی با رد هرگونه توجیه برای هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی براساس همجواری جغرافیایی آنها با مراکز نظامی، تأکید کرد: «طرح ادعای همجواری جغرافیایی زیرساخت‌های مدنی با پایگاه‌های موشکی برای مشروع‌سازی تعرض به آنها، نه دلیل موجهی است و نه هیچ سندیتی دارد، بلکه صرفاً مغالطه‌ای هدفمند برای توجیه هدف قرار دادن زیرساخت‌های غیرنظامی و عادی‌سازی نقض فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی است.»

بقایی در ادامه با استناد به حقوق بین‌الملل بشردوستانه و ماده ۵۶ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو، یادآور شد که سدها و تأسیسات مشابه از حمایت ویژه حقوقی برخوردارند. وی در همین زمینه با انتقاد از رویکرد آمریکا در قبال قواعد بین‌المللی نوشت: «اگرچه آمریکای امروز با تبختر و منطق قرون وسطایی مدعی است با کسی که شمشیر در دست دارد نباید از قانون سخن گفت، اما حقوق بین‌الملل بشردوستانه بویژه ماده ۵۶ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو نیز برای سدها و تأسیسات مشابه حمایت ویژه‌ای در نظر گرفته است.»

سخنگوی دستگاه دیپلماسی همچنین با اشاره به ادعاهای رسانه‌ای اخیر از جمله گزارش منتسب به روزنامه نیویورک‌تایمز درباره پایگاه‌های موشکی و طرح ادعای «بمب کثیف» در شبکه سی‌ان‌ان، این فضاسازی‌ها را بخشی از تلاش برای فراهم کردن زمینه تبلیغاتی و رسانه‌ای تجاوز نظامی دانست و تأکید کرد که متجاوزان به جنگ‌افروزی و اقدام نظامی بسنده نکرده‌اند و اکنون در پی توجیه رسانه‌ای اقدامات خود هستند.

وی در پایان با تأکید بر اینکه ایران در برابر هرگونه تعرض و اقدام خصمانه پاسخ خواهد داد، نسبت به پیامدهای سکوت جامعه جهانی در برابر نقض هنجارهای حقوق بین‌الملل هشدار داد و نوشت: «ایران خوب می‌داند چگونه به هر شرارت و تعرضی پاسخی دردناک و فراموش‌ناشدنی بدهد، اما جهان باید بداند که سکوت و مماشات در قبال بسترسازی برای نقض فاحش هنجارهای حقوقی بین‌المللی و موازین اخلاقی و انسانی، پیامدهایی ویرانگر برای کل بشریت و تمدن انسانی خواهد داشت.»



گزارش «ایران» از سفر وزیر امور خارجه به عمان

دیپلماسی توسعه همکاری های منطقه ای

گزارش

مسقط روز گذشته، پس از میزبانی از هیأت ایرانی به ریاست سیدعباس عراقچی که از اسلام‌آباد راهی پایتخت عمان شده بود، بار دیگر به یکی از کانون‌های مهم تحرکات دیپلماتیک منطقه تبدیل شد؛ سفری که در امتداد تلاش‌های جاری برای گشودن مسیر کاهش تنش میان تهران و واشنگتن، از اهمیتی فراتر از یک رایزنی دوجانبه برخوردار بود.

از همان ساعات ابتدایی حضور هیأت ایرانی، خیابان‌های منتهی به مراکز استقرار و تردد مقامات بلندپایه به روی رفت‌وآمد عمومی بسته شد و مسیرهایی که در روزهای عادی از شریان‌های پرتردد پایتخت به شمار می‌روند، زیر سایه تدابیر امنیتی به محدوده‌ای با تردد محدود تبدیل شدند. مشاهدات میدانی از حساسیت و سطح تحرکات سیاسی در پایتخت عمان حکایت داشت.

در این میان، همزمانی سفر عراقچی با حضور یک هیأت بلندپایه ازبکستانی در مسقط، فرصت دیگری را پیش روی دستگاه دیپلماسی ایران قرار داد تا در کنار پیگیری رایزنی‌ها با مقام‌های عمانی و تلاش برای پیشبرد مسیر دیپلماتیک کاهش تنش با آمریکا، ابتکار عمل را به حوزه همکاری‌های منطقه‌ای نیز گسترش دهد.

به این ترتیب، نشست سه‌جانبه وزیران امور خارجه ایران، عمان و ازبکستان شکل گرفت؛ نشستی که در آن، توسعه همکاری‌های ترانزیتی و تقویت پیوندهای اقتصادی و ارتباطی میان سه کشور، محور گفت‌وگوها قرار گرفت.

گامی دیگر در زنجیره دیپلماسی منطقه‌ای

سفر وزیر امور خارجه به مسقط به عنوان دومین مقصد سفر منطقه‌ای او پس از اسلام‌آباد، اگرچه از پیش به‌صورت رسمی اعلام نشده بود، اما با توجه به تحولات جاری در منطقه و تلاش‌های فزاینده بازیگران پیرامونی برای مهار دامنه تنش‌ها، چندان دور از انتظار به نظر نمی‌رسید. این سفر را باید در امتداد مجموعه تحرکات دیپلماتیکی ارزیابی کرد که طی هفته‌های اخیر، با هدف جلوگیری از بازگشت جنگ به مرحله‌ای گسترده‌تر و گشودن روزنه‌ای برای مدیریت تقابل میان ایران و آمریکا در جریان بوده است؛ روندی که عمان به اعتبار جایگاه سنتی خود در مناسبات تهران و واشنگتن، یکی از کانون‌های اصلی آن به شمار می‌رود.

عراقچی در اولین ساعات صبح روز سه‌شنبه، در حالی وارد برنامه فشرده دیدارهای دیپلماتیک خود در مسقط شد که بدر البوسعیدی، وزیر امور خارجه عمان، میزبان او بود. دو وزیر پس از ثبت تصاویر رسمی در برابر دوربین رسانه‌ها، در نشستی پشت درهای بسته به گفت‌وگو پرداختند؛ دیداری که کوتاهی زمان آن با توجه به اهمیت تحولات جاری، مانع از ارزیابی آن در چارچوب رایزنی‌های حساس تهران و مسقط نمی‌شود.

پس از این ملاقات نیز وزیر امور خارجه ایران دیدارهایی با دیگر مقام‌های بلندپایه عمانی داشت؛ مجموعه‌ای از تماس‌ها و گفت‌وگوها که در بستر تلاش‌های منطقه‌ای برای جلوگیری از تشدید تقابل نظامی و فراهم کردن زمینه‌های دیپلماتیک کاهش تنش، واجد اهمیت ویژه‌ای بود. اهمیت این تحرکات زمانی روشن‌تر می‌شود که سفر مسقط را در امتداد حضور عراقچی در اسلام‌آباد و شرکت در سی‌امین نشست وزیران امور خارجه سازمان همکاری اقتصادی (اکو) مورد توجه قرار دهیم. وزیر امور خارجه تنها یک روز پیش از ورود به عمان در پاکستان حضور داشت؛ کشوری که خود در معادلات منطقه‌ای و تلاش‌های میانجیگرانه برای کاهش تنش جایگاه قابل اعتنایی پیدا کرده است.

اجلاس اکو نیز فرصتی بود تا تهران بار دیگر ظرفیت‌های دیپلماسی همسایگی را در سطحی فراتر از مناسبات سیاسی متعارف به نمایش بگذارد. ایران در این نشست با مجموعه‌ای از ابتکارها و پیشنهادها حاضر شد و تلاش کرد نشان دهد که همکاری‌های منطقه‌ای، بویژه در حوزه اقتصاد، ترانزیت و پیوندهای تجاری، بخشی از اولویت‌های راهبردی سیاست خارجی کشور است.

حرکت همزمان دستگاه دیپلماسی

در واقع، آنچه در فاصله کوتاه میان اسلام‌آباد و مسقط قابل مشاهده بود، حرکت همزمان دستگاه دیپلماسی ایران در چند مسیر مکمل است یعنی از یک سو، حفظ و گسترش مناسبات اقتصادی با همسایگان و کشورهای منطقه و از سوی دیگر، باز نگه داشتن کانال‌های سیاسی برای مدیریت بحران و جلوگیری از بازگشت درگیری نظامی. این رویکرد در شرایطی دنبال می‌شود که تقابل تهران و واشنگتن همچنان در آب‌های جنوبی کشور و پیرامون تنگه هرمز ابعاد میدانی خود را حفظ کرده است. گزارش‌های مربوط به تردد نفتکش‌های متخلف در این آبراه راهبردی و مواجهه آنها با واکنش جدی و بازدارنده نیروهای نظامی ایران نیز نشان می‌دهد که وضعیت امنیتی منطقه همچنان از سطحی از تنش و بی‌ثباتی برخوردار است و هیچ‌یک از تحرکات دیپلماتیک را نمی‌توان جدا از واقعیت‌های جاری در میدان تحلیل کرد.

از همین منظر، سفر عراقچی به مسقط واجد یک پیام دوگانه است مبنی بر اینکه تهران در عین حفظ سطح بازدارندگی و صیانت از ملاحظات امنیتی خود، با تکیه بر ظرفیت‌های منطقه‌ای و ارتباط با بازیگران میانجی، در پی مدیریت فعال شرایط موجود است. به بیان دیگر، دیپلماسی ایران در وضعیت کنونی نه به معنای تعلیق مؤلفه‌های میدانی و نه به مفهوم واگذاری ابتکار عمل به طرف مقابل، بلکه تلاشی برای تبدیل ظرفیت‌های بازدارندگی به پشتوانه‌ای برای پیشبرد مذاکرات و تأمین منافع ملی است.

در چنین چارچوبی، مسقط بخشی از زنجیره رایزنی‌هاست که در آن، ایران با پیگیری مناسبات دوجانبه و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، به تلاش‌های میانجیگرانه برای مهار تنش با آمریکا نیز پاسخ دیپلماتیک می‌دهد. اهمیت این رویکرد در آن است که تهران می‌کوشد همزمان با حفظ ابتکار عمل در میدان، دامنه گزینه‌های سیاسی و اقتصادی خود را گسترش دهد و اجازه ندهد تداوم تقابل نظامی، تمام ظرفیت‌های سیاست خارجی کشور را در محاصره خود قرار دهد.

> مسقط بخشی از زنجیره رایزنی‌هاست که در آن، ایران با پیگیری مناسبات دوجانبه و توسعه همکاری‌های منطقه‌ای، به تلاش‌های میانجیگرانه نیز پاسخ دیپلماتیک می‌دهد. اهمیت این رویکرد در آن است که تهران می‌کوشد همزمان با حفظ ابتکار عمل در میدان، دامنه گزینه‌های سیاسی و اقتصادی خود را گسترش دهد و اجازه ندهد تداوم تقابل نظامی، تمام ظرفیت‌های سیاست خارجی کشور را در محاصره خود قرار دهد

برش

رایزنی سه‌جانبه ترانزیتی

در کنار این رایزنی‌ها، همزمانی حضور هیأت ایرانی با سفر یک هیأت بلندپایه ازبکستان به پایتخت عمان، بعد دیگری به تحرکات دیپلماتیک آن روز مسقط بخشیده بود. این همزمانی، فرصتی را فراهم کرد تا عراقچی، در کنار بدر البوسعیدی و همتای ازبکستانی خود، در نشستی سه‌جانبه به بررسی ظرفیت‌های مشترک و چشم‌انداز گسترش همکاری‌های منطقه‌ای بپردازد؛ گفت‌وگویی که محور اصلی آن، توسعه مسیرهای ترانزیتی و تقویت پیوندهای ارتباطی میان آسیای مرکزی و آب‌های آزاد بود. آنچه در حاشیه این دیدارها و در فضای دیپلماتیک مسقط قابل توجه به نظر می‌رسید، پیوند خوردن دو مسیر ظاهراً متفاوت اما در عمل مکمل در سیاست خارجی ایران بود؛ از یک سو تلاش برای استفاده از ظرفیت عمان در پیشبرد ابتکارهای دیپلماتیک با هدف کاهش تنش‌های نظامی و از سوی دیگر، گسترش همکاری‌های اقتصادی و ترانزیتی با کشورهای منطقه برای تقویت پیوندهای تجاری و کاهش آسیب‌پذیری در برابر فشارهای بیرونی. وزارت امور خارجه عمان نیز در بیانیه‌ای درباره این نشست سه‌جانبه، بر توسعه همکاری‌های ترانزیتی با هدف اتصال آسیای مرکزی به آب‌های آزاد و ضرورت احیای آزادی کشتیرانی در منطقه تأکید کرد.

تهران، تاشکند و مسقط با تأکید بر ظرفیت‌های کریدوری و ضرورت تسهیل جریان مبادلات، بر اهمیت حفظ مسیرهای ارتباطی و اقتصادی منطقه در برابر تحولات امنیتی تأکید داشتند. از این منظر، نشست سه‌جانبه را باید بخشی از همان تصویری دانست که سفر عراقچی به مسقط ترسیم می‌کرد؛ دیپلماسی‌ای که در آن، پیگیری مسیرهای کاهش تنش با آمریکا در کنار توسعه مناسبات همسایگی و فعال‌سازی ظرفیت‌های اقتصادی منطقه دنبال می‌شود. برای ایران، تقویت همکاری‌های کریدوری تلاشی برای تثبیت جایگاه جغرافیایی و ترانزیتی کشور در معادلات منطقه‌ای و افزایش پیوندهای متقابل اقتصادی است که می‌توانند در شرایط فشارهای بیرونی، به عاملی برای حفظ منافع مشترک و محدود کردن آثار سیاست‌های محدودکننده خارج از منطقه تبدیل شوند.





از غنی سازی اورانیوم تا غنی سازی روایت
نقشه راه دیپلماسی عمومی در صنعت هسته‌ای

یادداشت



سیدقاسم بی‌نیاز
فعال رسانه‌ای

صبح در یکی از بیمارستان‌های تهران، بیماری روی تخت بخش پزشکی هسته‌ای دراز کشیده و رادیوداروییی که ساخت متخصصان ایرانی است، به او تزریق می‌شود تا «تومور» بدون جراحی درمان شود. کیلومترها آن‌طرف‌تر، مهندسان جوان ایرانی در حال پایش سامانه‌های پرتودهی برای سالم‌سازی محصولات کشاورزی و جلوگیری از تولید ضایعات مواد غذایی هستند. اما همان شب، وقتی مخاطب داخلی یا خارجی، اخبار رسانه‌های بین‌المللی را می‌خواند، از «فناوری هسته‌ای» چه می‌بیند؟ تصویر سالن‌های زیرزمینی، گراف‌های پیچیده از فرمولاسیون غنی‌سازی و تیترهای ملتهب سیاسی!

این تصویر دوگانه، نقطه شروع یکی از پیچیده‌ترین چالش‌های امنیت ملی معاصر ایران است. دانشمندان صنعت هسته‌ای ایران مرزهای دانش را جابه‌جا می‌کنند، اما در صحنه رسانه، روایت دیگری برجسته می‌شود. تجربه دو دهه گذشته یک حقیقت تلخ اما بنیادین را در سیاست بین‌الملل پیش روی ما گذاشت. دستاورد بزرگ علمی و هسته‌ای، اگر با روایت‌پردازی هوشمند، دیپلماسی رسانه‌ای فعال و پیوست اقناعی برای افکار عمومی همراه نباشد، ممکن است در صحنه اجتماعی معکوس عمل کند و در میدان سیاست داخلی و بین‌المللی نیز از «فرصت و سرمایه راهبردی» به «چالش امنیتی» تبدیل می‌شود.

جنگ چارچوب‌ها

صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران سال‌هاست که از نبود هماهنگی ارتباطی رنج می‌برد؛ پیشرفت خیره‌کننده در سخت‌افزار فنی صنعت و جاماندگی در نرم‌افزار روایت صنعت. راه‌حل را باید در مفهوم چارچوب‌بندی (Framing) جست‌وجو کرد؛ یعنی همان عینکی که رسانه به چشم مخاطب می‌زند تا یک واقعیت واحد را از پنجره دلخواه خود به او نشان دهد. بیش از ۲۰ سال است که جریان اصلی رسانه‌های غربی با مهارت‌های تبلیغاتی، فعالیت‌های چرخه سوخت و تولیدات هسته‌ای ایران را صرفاً در چارچوب «تهدید امنیتی» معرفی کرده‌اند.

در مقابل این چارچوب‌بندی تهاجمی، واکنش دستگاه‌های رسمی و رسانه‌ای داخل اغلب چه بوده است؟ یا موضع تدافعی، یا پناه بردن به زبان اصطلاحات مهندسی! فناوری هسته‌ای به خودی خود پیچیده و انتزاعی است، اما وقتی زبان رسمی دستگاه‌ها نتواند این پیچیدگی را به زبان «کیفیت زندگی»، «پزشکی»، «امنیت غذایی» و «پرستیژ کشور» ترجمه کند، خلأ معنایی شکل می‌گیرد. جایی که میان زبان رسمی با دغدغه‌های روزمره مردم فاصله می‌افتد، میدان برای روایت رقیب باز می‌شود. در چنین فضایی، پیچیدگی فنی موضوع به ابهام و تردید درباره «نسبت هزینه و فایده» تبدیل می‌شود که دشمن آن را با برچسب «تهدید» پر می‌کند.

جهاد تبیین با هدف اقناع

اگر «جهاد تبیین» را به‌عنوان یک سیاست ارتباطات راهبردی بازخوانی کنیم، با یک چارچوب دقیق مهندسی پیام روبه‌رو می‌شویم. تبیین در اینجا به معنای صدور بیانیه یا تولید برنامه‌های تلویزیونی یک‌طرفه نیست؛ فرآیند رمزگشایی از یک دانش پیچیده و پیوند زدن آن با «منافع ملموس اجتماعی» است. برای عملیاتی کردن این مفهوم در حوزه صنعت و دانش هسته‌ای، چند پرسش بنیادین باید پاسخ داده شود؛ چه چیزی باید تبیین شود؟ محتوای پیام تبیینی باید از «ابزار» به سمت «غایت» حرکت کند. به جای تمرکز انحصاری بر ابعاد چرخه تولید سوخت و سانتریفیوژها که خوراک دائمی مناقشات غرب است، روایت باید بر «کاربردهای صلح‌آمیز» متمرکز شود؛ یعنی نشان دادن سهم رادیوداروها در درمان سرطان، نقش پرتودهی در امنیت غذایی و کاهش ضایعات کشاورزی، شیرین‌سازی آب دریا، تولید برق پاک در دوران ناترازی انرژی و حفظ استقلال علمی در زنجیره ارزش جهانی.

برای چه مخاطبی؟ در این موضوع، مخاطب یک جماعت همگن نیست، لذا پیام واحد برای همه قابلیت کارکردی ندارد. افکار عمومی داخل که زیر فشارهای اقتصادی ناشی از تحریم قرار دارند، نیازمند روایتی مبتنی بر اقتصاد دانش‌بنیان، سلامت، محیط زیست و رفاه خانواده هستند.

با چه ابزاری و در چه زمانی؟ دوران انحصار تلویزیون و بخش‌های خبری متعدد دیگر به سر آمده است. در فضای پلتفرم‌های نوین، «اعتبار منبع» حرف اول را می‌زند. یک ویدیوی کوتاه از یک پزشک متخصص که در آزمایشگاه کارش را توضیح می‌دهد، ده‌ها برابر بیشتر از سخنرانی و مواضع سیاسی اثر اقناعی دارد. روایت از دانش هسته‌ای نیازمند زبان تصویری کوتاه، مستندهای موضوعی، روایت‌های اول‌شخص، اینفوگرافیک‌های تعاملی و حضور فعال در شبکه‌های اجتماعی است. معیار واقعی، تغییر در شاخص‌های ادراکی مخاطب و کسب «سهم» در شبکه‌های اجتماعی است؛ اینکه در پیمایش‌های افکارسنجی، چه میزان از شهروندان، دانش هسته‌ای را با «سلامت و پیشرفت» تداعی می‌کنند، تا چه اندازه واژگان علمی به گفت‌وگوی روزمره مردم راه یافته و اعتبار منابع داخلی چقدر در برابر تکانه‌های خبری خارج تاب‌آوری پیدا کرده است.

> صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، محصول دهه‌ها سرمایه‌گذاری مادی و معنوی ملت بزرگ ایران است؛ سرمایه‌ای که در حوزه صنعتی به بلوغ رسیده، اما در میدان روایت‌ها همچنان درگیر نبردی نابرابر است. در عصر سیاست ادراکی، واقعیت روایت نشده، واقعیتی است که رقیب آن را به سود خود مصادره و مسخ خواهد کرد

مثلث قدرت؛ صنعت، میز مذاکره و اتاق خبر

خطای راهبردی آن است که صنعت هسته‌ای، وزارت امور خارجه و نهاد رسانه را سه جزیره جداگانه بدانیم. این سه، اضلاع یک مثلث واحدند که اگر یکی بشکند، دو ضلع دیگر کارایی خود را از دست می‌دهند. دستاورد فنی بدون دیپلماسی در انزوا می‌ماند و هزینه‌های نگهداری و بهره‌برداری آن افزایش می‌یابد. دیپلماسی بدون پشتوانه فنی، در میز مذاکره دستش خالی است. اما هر دوی اینها بدون «رسانه و دیپلماسی عمومی»، در برابر فشار افکار عمومی داخلی و کمپین‌های ایران‌هراسی غربی بی‌پناه خواهند بود.

در پرونده هسته‌ای، دیپلماسی تنها مذاکره سیاسی پشت درهای بسته نیست؛ بلکه شامل «دیپلماسی علمی» و «دیپلماسی عمومی» است. وقتی بیمارستان‌های کشورهای همسایه مشتری رادیوداروهای ایرانی باشند، دیوار امنیتی‌سازی که آمریکا ساخته است، ترک برمی‌دارد. در این میان، زمان‌بندی انتشار پیام نیز حیاتی است. کنشگری رسانه‌ای باید پیش‌دستانه باشد. اگر اعلام یک دستاورد فنی جدید، بدون زمینه رسانه‌ای و همزمان با یک بحران دیپلماتیک صورت گیرد، می‌تواند از سوی رقیب به‌عنوان «اقدام تحریک‌آمیز» کدگذاری شود. اما اگر همان دستاورد در یک کمپین سلامت یا محیط‌زیست رونمایی شود، معنای کاملاً متفاوتی خلق می‌کند. قدرت نرم هسته‌ای دقیقاً در همین نقطه متولد می‌شود؛ جایی که توانایی فنی، به احترام بین‌المللی و سرمایه اجتماعی داخلی تبدیل می‌گردد.

نقشه راه؛ روایت‌پردازی پیش‌دستانه

برای خروج از این تله رسانه‌ای و ارتباطی، شکستن محاصره رسانه‌ای وگذار از وضعیت تدافعی به ارتباطات راهبردی فعال، روابط عمومی‌های دستگاه‌های مسئول (به‌ویژه سازمان انرژی اتمی، وزارت امور خارجه و وزارت بهداشت) و مدیران رسانه‌ای کشور نیازمند یک بازطراحی فوری در گام‌های عملیاتی زیر هستند؛

تغییر واژگان و فضای روایت: تدوین یک طرح‌واره زبانی جدید که در آن، دوربین‌ها و نوشته‌ها از نمادهای صنعتی فاصله بگیرند و روی چهره انسان‌ها متمرکز شوند: برلبخند بیماری که با رادیوداروی ایرانی درمان شده، بر کشاورزی که محصولش با تکیه بر دستاوردهای دانش هسته‌ای از آفت نجات یافته و نیز بر زندگی روزمره دانشمند جوانی که دغدغه‌اش سلامت و محیط زیست است. فناوری زمانی مقبولیت می‌یابد که چهره‌ای واقعی پیدا کند. میدان دادن به راویان معتبر: امروز، بار اصلی اقناع را نباید بر دوش سخنگویان و نخبگان سیاسی گذاشت. پزشکان متخصص، اساتید دانشگاه، کشاورزان، فعالان محیط‌زیست و بیمارانی که مستقیماً از مواهب این فناوری بهره‌مند شده‌اند، معتبرترین راویان برای اقناع افکار عمومی هستند. دیپلماسی علمی و توریسم رسانه‌ای: طراحی تورهای منظم و دعوت از خبرنگاران مستقل خارجی و داخلی، مستندسازان، اینفلوئنسرهای علمی و پژوهشگران کشورهای مختلف، پر قدرت‌تر از گذشته، برای بازدید از مراکز پزشکی هسته‌ای، پرتودهی کشاورزی و....

ایجاد اتاق وضعیت روایت: همان‌گونه که سایت‌های هسته‌ای دارای پدافند هوایی و پیوست‌های امنیتی هستند، دستاوردهای علمی نیز به یک قرارگاه روایت‌پردازی نیاز دارند؛ ساختاری چابک و متشکل از دانشمندان هسته‌ای، جامعه‌شناسان، متخصصان علوم ارتباطات و استراتژیست‌های رسانه که پیش از رونمایی از هر دستاورد فنی، پیوست اقناعی و سناریوهای رسانه‌ای آن را به چند زبان زنده دنیا طراحی کنند. سنجش مستمر افکار عمومی: جایگزینی گزارش‌های کمی و اداری با پیمایش‌های فصلی افکارسنجی برای سنجش دقیق درک مخاطب از «نسبت هزینه و فایده صنعت هسته‌ای» و اصلاح مداوم کمپین‌های رسانه‌ای بر اساس داده‌های واقعی به دست آمده است.

سخن پایانی

صنعت صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، محصول دهه‌ها سرمایه‌گذاری مادی و معنوی ملت بزرگ ایران است؛ سرمایه‌ای که در حوزه صنعتی به بلوغ رسیده، اما در میدان روایت‌ها همچنان درگیر نبردی نابرابر است. در عصر سیاست ادراکی، واقعیت روایت نشده، واقعیتی است که رقیب آن را به سود خود مصادره و مسخ خواهد کرد. جهاد تبیین در این حوزه، نه یک وظیفه معمولی برای روابط عمومی‌ها، بلکه بخشی تفکیک‌ناپذیر دیپلماسی عمومی کشور است. اگر همان دقت، وسواس و سرمایه‌گذاری عظیمی که صرف غنی‌سازی اورانیوم، تولید رادیوداروها و سایر زمینه‌ها می‌شود، صرف «غنی‌سازی روایت» و «بازتولید اعتماد عمومی» نشود، در صنعت پیروز خواهیم شد، اما در میدان سیاست و افکار عمومی با چالش مواجه خواهیم بود.